

قرآن. عظمت و مقاصد آن در نگاه امام خمینی

□ ابوالفضل هدایتی

درآمد

گرچه امام خمینی؛ رساله‌ای جداگانه درباره قرآن کریم و منزلت و ابعاد تأثیرگذاری آن در تاریخ و جامعه دینی پدید نیاورده است، با این همه باید دانست که در آثار شفاهی و مکتوب ایشان بهره‌های بسیاری می‌توان به دست آورد. در این مقال کوشیده‌ایم که عظمت و مقاصد معنوی قرآن را در کلام امام سراغ گیریم.

از آن‌جا که رهبر فقید انقلاب اسلامی، از یک سو در عرصه اندیشه‌های عرفانی و اخلاقی برآمده از آیات قرآن کریم تلاش بسیار داشته و از دیگر سو در عرصه اقدام‌های اجتماعی و سیاسی، رهبری بی‌مانند نمایانده است، قرآن پژوهی او شایان اعتناست. زیرا مخاطب امام در بستر گفتاری و نوشتاری وی، خود را در محضر بزرگواری می‌نگرد که افزون بر تأملات ژرف عارفانه در آیات وحی، در میدان‌های عمل و رهبری، همخوانی‌های فکری با هدف‌های بلند قرآن کریم داشته است. و ما در این مقاله به بخشی از این معارف پرداخته‌ایم.



عظمت قرآن کریم

قرآن کریم نه فقط در میان کتاب‌های غیر آسمانی که بشر در درازنای تاریخ خود فراهم آورده، بلکه در مقایسه با دیگر کتاب‌های آسمانی هم چون تورات و انجیل، کتابی یگانه است. در حقیقت یگانگی آن، از منزلتی بلند چون قله‌ای سر به آسمان برافراشته حکایت دارد. امام خمینی؛ وجوه هشت گانه‌ای را برای عظمت قرآن می‌شناسند، که عبارتند از:

۱. عظمت متکلم و کاتب، ۲. عظمت مطالب و مقاصد، ۳. عظمت نتایج و ثمرات، ۴. عظمت رسول و واسطه آن، ۵. عظمت مرسل الیه و حامل آن، ۶. عظمت حافظ و نگهبان آن، ۷. عظمت شارح و مبین آن، ۸. عظمت وقت ارسال و کیفیت آن. (آداب الصلوة، ص ۱۸۲)
- گفتنی است که هر بعدی از ابعاد یاد شده، با دیگر ابعاد در پیوند بوده و تقویت کننده ویژگی عظمت دفتر وحی شمرده می‌شود. بنابراین تأمل در بعدی، مخاطب را در دیگر ابعاد با روشنایی فزون‌تری روبه‌رو می‌سازد که خواه ناخواه در گرایش فروتنانه و بهره‌گیری همه جانبه از نور هدایتگر وحی تأثیرگذار است.

۱. عظمت متکلم قرآن

باید دانست که گوینده یا پدید آورنده قرآن کریم همانا خداوند است؛ همو که هستی نمان و پیدا یکسر جلوه‌گاه عظمت اوست. پس نزول آیات قرآن را باید جلوه‌ای از جلوه‌های عظمت مطلق و پایان ناپذیری به حساب آورد که اسم «عظیم» مظهر آن است.

اما عظمت متکلم آن و منشی و صاحب آن، پس آن [گوینده] عظیم مطلق است که در جمیع عظمت‌های متصوره در ملک و ملکوت و تمام قدرت‌های نازل در غیب و شهادت، رشته‌ای از تجلیات عظمت فعل آن ذات مقدس است. و حق تعالی با تجلی به عظمت برای احدی ممکن نیست تجلی کند، و از پس هزاران حجب و سر افادات تجلی کند. چنان که در حدیث است: «إنَّ لله سبعین ألف حجاب [من نور و ظلمة، لو کشف، لاحت سبحات وجهه دونه]» (بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۴۵)؛ [همانا خدا را هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت؛ است. اگر حجاب‌ها کنار روند، سبحات

روی او ماسوا را خواهد سوخت]. و پیش اهل معرفت، این کتاب شریف از حق تعالی، به مبدئیت جمیع شئون ذاتیه و صفاتیه و فعلیه و به جمیع تجلیات جمالیه و جلالیه صادر شده، و دیگر کتب سماویه را این مرتبت و منزلت نیست. (آداب الصلوة، ص ۱۸۲-۱۸۳) از کلام عرفانی امام پیرامون قرآن کریم چنین برمی آید:

۱. پروردگاری که آیات قرآن را در دو دهه و اندی برای هدایت بشر فرو فرستاده و به تعبیری؛ گوینده یا نویسنده آن است، بزرگ مطلق است که بزرگی وی به جهان ملک و ملکوت سایه افکنده است. یعنی نمی توان جایی از جهان خاکی یا جهان ملکوتی را تهی از عظمت وی نگریست. در حقیقت باید گفت، آن چه در عرصه توانمندی، در جهان های دیدنی و نادیدنی - که همان عوالم غیب و شهادت خوانده می شود - به چشم می خورد، نمودهای عینی بزرگی ذات مقدس کبریایی است.

از این روست که پدیده ها در بیان قرآن، آیه ها یعنی نشانه ها خوانده می شوند. پس قرآن که نسخه تشریح الهی است، نمودار نسخه تکوین الهی شناخته می شود.

آن گاه که مخاطب دفتر جاودانه وحی، گوینده قرآن را همان بزرگ بی نهایتی می نگرد که نشانه های بزرگی اش را در درون و بیرون خویش تماشا می کند، بی تردید نگاه دیگری به آیات قرآن خواهد افکند؛ نگاهی آکنده از شوق و جاذبه و ژرف نگری و هدایت طلبی.

او هرگز نمی تواند به ظاهر زیبای قرآن بسنده نموده و راهی به ژرفای باطن، بلکه باطن های ژرف آن - که از حقایق هستی حکایت دارد - نگشاید. پس تفکر و تعقل و تدبر در آیات وحیانی را می باید محصول های شناخت متکلم و کاتب قرآن یا گوینده و پدید آورنده آن به حساب آورد.

۲. بی گمان ممکن نیست که پروردگار با عظمت خود بر کسی تجلی کند. از این رو تجلی عظیم مطلق یا بی نهایت بزرگ در هستی، بی پرده و حجاب نخواهد بود، بدین سان قرآن را که تجلی عظمت حق در کلام است، می توان شاخه ای از تجلی های بزرگی او به شمار آورد. این گونه تجلی که در حروف و الفاظ رخ داده است، به بشر کمک می کند تا به اندازه استعداد و شناخت خویش به عظمت آفریدگارش پی ببرد.



□ قرآن که نسخه تشریح الهی است، نمودار نسخه تکوین الهی شناخته می‌شود

□ این که از دیرباز تاکنون، کسی یا گروهی نتوانسته‌اند در میدان تحدی و هم‌آوردطلبی قرآن کریم پیروز در آید و نمونه‌ای، حتی مانند سوره کوتاهی از آن عرضه نمایند، دلیلی جز تجلی عظیم و عظمت بی‌نهایت گوینده و پدید آورنده دفتر وحی ندارد

این که از دیرباز تاکنون، کسی یا گروهی نتوانسته‌اند در میدان تحدی و هم‌آورد طلبی قرآن کریم پیروز در آید و نمونه‌ای، حتی مانند سوره کوتاهی از آن عرضه نمایند، دلیلی جز تجلی عظیم و عظمت بی‌نهایت گوینده و پدید آورنده دفتر وحی ندارد.

۳. تمایز منزلت بلند قرآن کریم - که از بلندی مقام گوینده آن حکایت دارد - دیگر کتابهای مقدس آسمانی را در منزلت‌های فرو دست می‌نمایاند. راز‌گشایی این تمایز را باید در «خاتمیت» سراغ گرفت که نبوت پیامبر اسلام را در میان نبوت‌های ابراهیمی بلندتر و تأثیرگذار نمایانده است. امام خمینی در بیان جایگاه قرآن در نگاه اهل معرفت - که کلمات و حیانی را به راستی و درستی شناخته‌اند - به دو مسأله اشاره دارد. نخست این که صدور قرآن از جانب پروردگار، با شؤون ذاتی و صفاتی و فعلی او پیوند دارد. چنین پیوندی که نمودار مبدأ توحیدی است، در سوره مکی و مدنی؛ در ارتباط با فرد و جامعه آرمانی اسلام به چشم می‌خورد.

مسأله دیگر، تجلی‌های جمالی و کمالی حق است. آیات بلند قرآن کریم از دو گونه بیرون نیست، یا جلوه‌های جمال مطلق را می‌نمایاند و یا جلوه‌های کمال مطلق را. اگر اعجاز این کتاب را طرح کنیم، تجلی جمال بی‌نهایت حق در واژگان و ترکیب آن‌ها و سبک بیان و ترسیم واقعیت‌ها

و حقیقت‌ها و تجسم احوال یا حال و روز گرایندگان به خیر و شر؛ در دنیا و برزخ و رستاخیز و دوزخ و بهشت، بسیار است و تأمل خیز.

آیا می‌توان بعد هنری و زیبایی قرآن در صورت را جز از رهگذر تجلی جمال خداوند در آیات آن معنا کرد؟ پس قرآن در واژه‌ها و شکل‌های بیانی جذاب خویش چیزی به جز بستر تجلی جمالی حق نیست.

تجلی دیگر، تجلی کمال بی‌نهایت اوست. معارف توحیدی بلند وحی در سوره‌های توحید و حشر، و به گونه‌های دیگر در جای جای قرآن کریم، و افزون بر آن، محتوای بلند آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی و تربیتی و حقوقی و اجتماعی و تاریخی در قصه‌ها و خبرهای غیبی و حکم‌های روشن و عادلانه و سیاست‌ورزی‌های نبوی، جز تجلی کمالی حق است؟

۲. عظمت مقاصد و مطالب قرآن کریم

امام خمینی؛ پس از گشودن این باب از ابواب عظمت قرآن، یادآور می‌شود که این موضوع، به تنهایی نوشتاری ویژه خویش را می‌طلبد تا شمه‌ای از آن در رشته بیان و تحریر درآید. (ر.ک: همان، ص ۱۸۳) اما ایشان بیان اجمالی در این باب را به باب مقاصد قرآن کریم ارجاع می‌دهد که در ادامه همین مقال خواهد آمد.

کوتاه سخن آن که، بلندی محتوای آیات قرآن، در مقایسه با تورات و انجیل‌های چهارگانه، و اساساً کتب عهد عتیق و عهد جدید - که رساله‌های بسیاری به جز دو کتاب یاد شده را در بر می‌گیرد - رساله‌ای است که به آسانی از مطالعه آن‌ها به چنگک می‌آید.

تصویرهایی که قرآن کریم از پیامبران و ایمان‌آوردندگان به آیین حنیف ابراهیمی به دست می‌دهد، همه از پاکی و بزرگواری و بندگی و راستی آنان حکایت دارد، در حالی که در آثار عهد عتیق و عهد جدید نمی‌توان این ویژگی‌ها را در سیمای انبیا و اولیای حق نگریست.

در این جا مناسب به نظر می‌رسد که به اشارتی از امام خمینی در موضوع روح قرآن یا به تعبیری؛ روح محتوای قرآن پرداخته شود.



به سخنی دیگر، تفسیر قرآن به قرآن - که مطمئن‌ترین شیوه تفسیری شناخته شده است - در پرتو دست‌یابی به روح محتوای وحی ممکن است و راهنما. اگر فراهم‌سازی بهره‌هایی از شناخت روح آیات قرآن - در حد و مرز توان و امکان و با روشنایی احادیث نبوی و علوی و غیر آن - شرط ورود به مباحث و حیانی شمرده نشود، چگونه می‌توان به فهم مقاصد و مطالب قرآن دست یافت؟ نارسایی‌های برخی تفسیرهای کهن و نو در قرآن‌پژوهی - که بسا کسان و گروه‌هایی را به خطا افکنده و سبب تحمیل ذهنیت‌های انحرافی بر آیات وحی گشته است - ریشه در نشناختن روح محتوای آن دارد.

از طرفی آرای تفسیری یا قرآن‌پژوهی‌های تأثیرگذار و هدایت‌گر را می‌توان برآمده از آشنایی با روح قرآن به حساب آورد.

امام خمینی؛ در باب خواندن یا قرائت قرآن مجید - که عارف و عامی بدان پرداخته و سبب روشنایی قلب و حیات باطن آدمی است - تعظیم قرآن را یک تکلیف می‌شمارد. از آن پس کسی را در رعایت تعظیم کتاب خدا کامیاب می‌خواند که بزرگی یا عظمت آن را درک کند. (ر.ک: همان، ص ۱۸۰-۱۸۱) زیرا نمی‌توان بدون ذهن روشنایی یافته از فهم و معرفت عظمت و بلندی قرآن، توفیق تعظیم آن را به هنگام خواندن به دست آورد.

روح یا حقیقت قرآن شریف در منظر امام خمینی، بدین گونه بیان شده:

«فهم عظمت هر چیز به فهم حقیقت آن است و حقیقت قرآن شریف الهی، قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطوّر به اطوار فعلیه، از شئون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت است، و آن حقیقت، «کلام نفسی» است که مقارعه ذاتیه در حضرات اسمائیه است.» (آداب الصلوة، ص ۱۸۱)

ایشان در گفتار یاد شده به چند و چون نزول روح و حقیقت قرآن کریم اشاره دارد که خداوند در کلام جاودانه‌اش نهاده است. سپس بدین واقعیت می‌پردازد که دست‌یابی به آن حقیقت، از رهگذر تحصیل علوم رسمی و معارف قلبی و مکاشفه غیبی ممکن نیست. آنچه این صراط می‌طلبد، عبارت است از مکاشفه تامه الهیه، که برای پیامبر اسلام (ص) است؛ در محفل انس «قاب قوسین»، «بلکه در خلوتگاه سرّ مقام او ادنی». (ر.ک: همان)

یعنی مقامی برای آن حضرت فراهم آمده که حتی رسول وحی؛ جبرئیل امین را توان و امکان نزدیک گشتن بدان نیست. کشف راز سجده فرشتگان بر آدم به فرمان خداوند - که عصیان ابلیس را در پی داشت و نیز مطرود شدن وی را - به کشف این مقام کمک می‌کند. به هر حال این مقام، مقام پیامبر خاتم است که کتاب و آیین خاتم را برای هدایت بشر به سمت پروردگارش را آورده است.

در این جا این پرسش طرح می‌شود که آیا فقط صاحب مقام خاتمیت را امکان دست‌یابی به روح و حقیقت قرآن شریف است یا دیگران را از آن بهره‌ای فراخور حال و مقام خویش است؟ ایشان بر این باور است که به جز برترین اولیای الهی در اخلاص و بندگی، کسی را بهره‌ای نیست. فقط آنان سزاوارند که قلب‌شان ظرف تجلی حقیقت قرآن گردد؛ تجلی بارز و تام و تمام آن زیرا این گروه از رهگذر وراثت، علوم مکاشفه را تحصیل نموده‌اند.

آنان در واقع، وارثانی‌اند که به سبب انوار معنوی و حقایق الهی با مقام روحانی پیامبر اسلام (ص) مشترک بوده، و از دیگر سو به سبب پیروی تام و تمام از آن حضرت در او به فنا رسیده‌اند.

«کسی که تحمل این قرآن [بدون تحریف و تغییر] را می‌تواند کند، وجود شریف ولی الله مطلق، علی بن ابی طالب - علیه السلام - [است]. و سایرین نتوانند اخذ این حقیقت کنند، مگر با تنزل از مقام «غیب» به موطن «شهادت» و تطوّر به اطوار ملکّیه و تکسی به کسوة الفاظ و حروف دنیاویّه.»

(آداب الصلوة، ص ۱۸۱)

امام خمینی اوج دست‌یابی به حقیقت قرآن کریم را برای رسول اکرم (ص) می‌شمارد که با مکاشفه تامه الهی‌اش بدان نایل گشته است. اما مرتبه نزدیک بدان را برای وارث ولایت آن حضرت دانسته است که از طریق اشتراک معنوی با پیامبر و فنا شدن در او بر اثر تبعیت خالصانه به دست آورده است.



□ تفسیر قرآن به قرآن - که مطمئن‌ترین شیوه تفسیری شناخته شده است - در پرتو دست‌یابی به روح محتوای وحی ممکن است

□ عارفان اسلام، پیامبر اسلام را عصاره خلقت و چکیده هستی و ارجمندترین موجود آن دانسته‌اند

۳. عظمت رسول وحی؛ جبرئیل امین

نمی‌توان از قرآن کریم سخن راند، بی آن‌که در روند نزول آیات آن، نامی از رسول وحی یا جبرئیل امین برد. او در نگاه خداوند و اولیای خاص او، جایگاهی سزاوار تعظیم دارد که دیگر فرشتگان را چنین جایگاهی نیست. امام خمینی بزرگی چنین رسولی را، شاخه‌ای از بزرگی قرآن دانسته و او را فرشته موکل علم و حکمت، و نیز دارنده روزی‌های معنوی و خوراکی‌های روحانی بر می‌شمارد. (ر.ک: همان، ص ۱۸۳)

متصل شدن روح برگزیده رسول خاتم به جبرئیل یا روح اعظم، سبب گشته است که یکی پیک بزرگوار حق گردد و یکی پیک بزرگوار حق به سوی خلق. زیرا رسول اکرم (ص) از جنس بشر بوده و می‌تواند اسوه حسنه‌ای برای نسل‌ها شناسانده گردد، در حالی که جبرئیل از فرشتگان خداوند بوده و تنها می‌تواند نقش رابط و حیانی را ایفا کند.

۴. عظمت مرسل الیه (رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

بزرگی قرآن کریم در بزرگی پیامبری نهفته است که آیات مبارک و نجات‌بخش آن را بر مخاطبان فروخوانده و خواهان تزکیه و تعلیم‌شان گشته است. در منظر عرفانی، عظمت رسول اکرم (ص) یا آورنده قرآن را می‌باید در قلب پاک و بلند او سراغ گرفت که فرودگاه سخن خداوند است.

افزون بر این‌ها، ختم نبوت و ولایت مطلقه آن جناب است که وی را در میان پیامبران ابراهیمی برجسته ساخته و عظمت روحانی و معنوی‌اش را افزوده است.

عارفان اسلام، پیامبر اسلام را، عصاره خلقت و چکیده هستی و ارجمندترین موجود آن دانسته‌اند. (ر.ک: همان) پیداست که چنان کتابی، چنین آورنده‌ای را می‌طلبد که خلیقات و روحيات او یکسر متناسب با روح و حقیقت عظیم آن است. امام خمینی در این باره چنین نگاشته است. «و اما عظمت مرسل الیه و متحمل آن: پس آن، قلب تقیّ نقیّ احمدی احدی جمعی محمدی است که حق تعالی به جمع شئون ذاتیه و صفاتیّه و اسمائیه و افعالیّه بر آن تجلی نموده، و دارای ختم نبوت و ولایت مطلقه است، و اکرم بریّه و اعظم خلیقه و خلاصه کون و جوهره وجود و عصاره دار تحقق و لبنة اخیره و صاحب برزخیت کبری و خلافت عظمی است.» (همان، ص ۱۸۳)

۵. عظمت حافظ قرآن کریم

آن که نگهبان آیات قرآن بوده و آن را از هر گونه گزند دور نگاه داشته است، خداوند است. او در کتاب خویش این حقیقت را چنین یادآور گشته: "إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ". این سخن و وعده‌ای است که صاحب و پدیدآورنده کتاب‌های مقدس آسمانی، درباره هیچ کدام از آن‌ها به جز قرآن کریم نفرموده است.

آیا دلیل حفظ و گزندناپذیری آیات قرآن جز این است که این کتاب اعجاز بزرگ و بلند و جاودانه پیامبر اسلام است؟ در حقیقت، نگهبانی خداوند از قرآن، با فلسفه خاتمیت پیامبری آن حضرت پیوند خورده است. و آن را در چنان بلندایی نشانده است که کسی و دسته‌ای را توان رویارویی و مانند سازی آن نیست.

۶. عظمت شارح قرآن کریم

چنان که قرآن به دست داده است، جز راسخون در علم - که همانا معصومان اند - کس دیگر



را توان شرح و بیان حقایق نهفته و والای وحی نیست. در واقع ارتباط معنوی و روحانی پیامبر و خاندان پاک آن حضرت با پدید آورنده دفتر وحیانی و اسمای نیکوی او سبب گشته است که آنان شارحان صادق و مطمئن قرآن کریم شناسانده شوند.

در واقع، احادیث معتبر معصومان(ع) در زمینه آیات، راهگشای بسیاری از مباحث تفسیری بوده و بسا سبب رد اقوال نامتناسب با روح و حقیقت قرآن شده است.

«و اما شارح و مبیین آن [قرآن]، ذوات مطهرة معصومین از رسول خدا تا حجت عصر - عجل الله فرجه - [می باشند] که مفاتیح وجود و مخازن کبریا و معادن حکمت و وحی و اصول معارف و عوارف و صاحبان مقام جمع و تفضیلند.» (همان، ص ۱۸۴)

۷. عظمت وقت ارسال آیات قرآن

«لیلة القدر» تنها زمانی است که بلندای قرآن را می نمایاند؛ زمانی که برتر از زمان های متعارف در میان مردمان است. لیلة القدر یا شب قدر، شبی است که خداوند کلام جاودانه اش؛ قرآن را بر قلب مطهر رسول(ص) فرود آورده است؛ شبی که به تنهایی با هزار ماه از تقویم بشری «برابری دارد» "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ". (قدر، آیه ۱-۳)

امام خمینی لیلة القدر را با «اسم اعظم» مرتبط دانسته است. در تعریفی که بر این پایه شده، آگاهی از راز و مقام شب قدر، جز بر آورنده قرآن کریم ممکن نیست. به بیان دیگر؛ لیلة القدر میان پدید آورنده و آورنده قرآن است. شاید همراهی متکلم و مخاطب در سوره قدر - که خدا و فرستاده ارجمند اوست - با عبارت پیش، تأیید کننده آن باشد. «احتمال دیگری... آن است که « لیلة القدر» اشاره به مظهر اسم اعظم. یعنی، مرآت تام

محمدی - صلی الله علیه و آله - و هزار شهر [ماه] عبارت باشد از مظهر اسماء دیگر. و چون از برای حق تعالی هزار [و] یک اسم است و یک اسم، مستأثر در علم غیب است [یعنی اسم اعظم]، از این

جهت، لیلۃ القدر نیز مستأثر است و... کسی جز ذات مقدس رسول ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله - اطلاع پیدا نکند.» (همان، ص ۳۳۷)

قرآن کریم و هدف‌ها

بخش دیگر نوشتار پیش رو، به اشاره‌هایی از امام خمینی اختصاص دارد که در ارتباط با هدف‌ها و آموزه‌های قرآنی آمده است. ایشان به دلیل این که کتاب آداب الصلوة، محورش نماز و آداب ظاهری و باطنی آن است، جایی برای بیان مبسوط مقاصد و مطالب وحی ندیده است. با این همه، می‌توان دیدگاه‌های قرآنی او را به دست آورد.

مهم این است که مخاطبان قرآن‌پژوهی حضرت امام، با آرای تفسیری ایشان آشنایی پیدا کنند، و پیش از آن، روح و حقیقت حاکم بر آیات کتاب خدا و رسول (ص) را در لابه‌لای گفتارهای وی، به اندازه توان بشناسند. آشنایی حوزویان و دانشگاهیان با این گونه بحث‌ها، سبب رهنمونی آنان به گرایش‌ها یا پژوهش‌های بنیادی و کارآمد در حیات فردی و جمعی امروز ما خواهد بود.

۱. قرآن؛ کتاب هدایت

همان‌گونه که در جای جای قرآن کریم می‌نگریم، این کتاب بزرگ و بلند آسمانی خود را کتاب هدایت می‌شناساند؛ کتاب هدایت مردم، کتاب هدایت پارسایان، کتاب هدایت گرویدگان به خدا و فرستاده‌اش. پس هدف اصلی یا محور آموزه‌های قرآن چیزی جز هدایت مخاطبان گوناگون در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت نخواهد بود.

امام خمینی؛ در این باره می‌فرماید:

«بدان که این کتاب شریف [قرآن مجید] چنان‌که خود تصریح فرموده، کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیت و مربی نفوس و شفای امراض قلبیه و نوربخش سیر الی الله است.»

(همان، ص ۱۸۴)





در این سخن امام، هدایتگری قرآن، در عرصه‌های سلوک انسانی، تربیت نفسانی و درمان بیماری‌های اعتقادی و اخلاقی دل و سرانجام، در عرصه عرفان ناب توحیدی طرح شده است، آمیزه‌ای که هدایت‌های قرآنی از اخلاق و تربیت و معرفت و حرکت هدفمند در جهت حیات طیبه و رشد همه جانبه بشر و جامعه وی را فراهم می‌آورد.

شروع هدایت‌های الهی قرآن از تزکیه نفس است که در آیات بعثت پیامبر اسلام بدان اشارت رفته است.

اینکه حضرت امام نیز، در موضوع هدایت قرآن، از عرفان و سلوک و تربیت انسانی سخن به میان آورده، دلیلی جز این ندارد.

«فرزندم با قرآن، این بزرگ کتاب معرفت آشنا شو، اگرچه با قرائت آن، و راهی از آن به سوی محبوب باز کن و تصور نکن که قرائت بدون معرفت اثری ندارد که این وسوسه شیطان است. آخر، این کتاب از طرف محبوب است برای تو و برای همه کس. و نامه محبوب، محبوب است،

اگرچه عاشق و محب، مفاد آن را نداند و با این انگیزه، حُبِ محبوب - که کمال مطلوب است - به سراغت آید و شاید دستت گیرد.»

(جلوه‌های رحمانی، ص ۲۶)

۲. قرآن؛ کتاب دعوت به معرفت الله

قرآن کریم، دعوت‌های گوناگون دارد. دعوت به تعقل و تفکر، دعوت به نظر در پدیده‌ها، دعوت به خیر، دعوت به مبدأ و معاد، دعوت به جهاد و شهادت، دعوت به رضا و تسلیم در برابر پروردگار، دعوت به استقامت در طریق ایمان، دعوت به شکیبایی و بردباری و بزرگواری، دعوت به رحمت و محبت، دعوت به عدالت و معنویت، دعوت به عزت و همت، دعوت به علم و معرفت و حکمت، دعوت به تعلیم و تزکیه، دعوت به معروف، دعوت به پیروی از خدا و پیامبر و دعوت‌های دیگر. اما تنها دعوتی که می‌توان آن را مقدم بر هر گونه دعوتی از دعوت‌های یاد شده در زندگی فردی و جمعی دانست، دعوت به معرفت الله است.

«به طور کلی یکی از مقاصد مهمهٔ آن [قرآن] دعوت به معرفت‌الله و بیان معارف الهیه است از شئون ذاتیه و اسمائیه و صفاتیّه و افعالیّه. و از همه بیشتر در این مقصود، توحید ذات و اسماء و افعال است که بعضی از آن به صراحت و بعضی به اشارت مستقصی مذکور است.» (آداب الصلوة، ص ۱۸۵)

قرآن کریم در دعوت مردم به خداشناسی، آنان را با معارف بلند خویش در عرصهٔ توحید آشنا می‌گرداند که در هر بعدی از ابعاد آن، پرورش فکری و شخصیتی آنان پدیدار می‌گردد. در توحید ذات، مخاطب قرآن، خدا را «اول و آخر و ظاهر و باطن (ر.ک: حدید، آیه ۳) هستی» می‌نگرد و نیز او را «نور آسمان‌ها و زمین» (ر.ک: نور، آیه ۳۵) و هم‌چنین معبود یگانه موجودات (ر.ک: زخرف، آیه ۸۴)، و همراه با انسان (ر.ک: حدید، آیه ۴) و نمایان در جای جای جهان (بقره، آیه ۱۱۵).

و در توحید صفات، خداوند را «ملک و قدوس و سلام و مؤمن و مهیمن و عزیز و جبار و متکبر (حدید، آیه ۲۴) می‌شناسد. و در توحید افعال، کسی که فعل انسان را به خود نسبت می‌دهد "وما رمیت إذ رمیت ولكن الله رمی" (انفال، آیه ۱۷)؛ ای رسول! هنگامی که تیرانداختی، تو نینداختی،



بلکه خدا انداخت.] و کسی که حمد را ویژه خویش می‌شمارد: "الحمد لله رب العالمین" (فاتحه، آیه ۲) و کسی که پدیده‌ها در آسمان‌ها و زمین را یکسر در حال تسبیح و یاد کرد خود به پاکی معرفی می‌کند. "یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض" (تغابن، آیه ۱).

آنچه از توحید و ابعاد ذاتی و صفاتی و افعالی آن یاد شد، نوع نگرستن مخاطب و وحی نسبت به خود و خدا و هستی و تاریخ و جامعه را دگرگون می‌سازد. پیامدهای چنین نگاهی ژرف‌گرایانه، عبارتند از: توکل و صبر و رضا و سپاس‌گزاری و کوشش و نیایش و بینش و سرافرازی و همت و قناعت و فروتنی و راستی و درستی در کردار.

۳. قرآن؛ کتاب دعوت به تهذیب نفس

همان گونه که نمی‌توان آیه‌ای را بی‌ارتباط با خداشناسی در ابعاد گوناگون - ذاتی و صفاتی و افعالی - نگرست، یافتن آیه‌ای بدون پیوند با تهذیب و تطهیر و تزکیه نفسانی ناممکن است. زیرا دعوت به تهذیب نفس، دعوتی فراگیر است هم‌چون دعوت به معرفت الله. تفاوت آن دو در این است که یکی [خداشناسی] پایه و مبنای هدایت انسان به سمت حقیقت است و دیگری [تهذیب نفس] بستر ساز هدایت در شناخت‌های توحیدی.

بدون معرفت نمی‌توان راه و راهنما و مقصد و مطلوب حیات طیبه انسانی را تشخیص داد و از طرف دیگر، بدون تهذیب حرکتی آغاز نمی‌گردد تا آدمی مراحل تکامل یا منازل سلوک معنوی‌اش را بنگرد و یکی پس از دیگری را پشت سر نهاده و به نهایت معرفت الله که همانا لقاء الله است، دست یابد.

«و دیگر از مقاصد و مطالب آن [قرآن]، دعوت به تهذیب نفوس و تطهیر بواطن از ارجاس طبیعت و تحصیل سعادت، و بالجمله، کیفیت سیر و سلوک الی الله [است]. و این مطلب شریف به دو شعبه مهمه منقسم است: یکی تقوا به جمیع مراتب آن، که مندرج در آن است؛ تقوا از غیر حق و اعراض مطلق از ما سوی الله. و دیگر، ایمان... به آن ذات مقدس. و ایمان از مقاصد مهمه این کتاب شریف است که اکثر مطالب آن بلا واسطه... به این مقصد رجوع کند.» (آداب الصلوة، ص ۱۸۶)

در گفتار امام نکته‌ای چند نهفته است:

۱. دعوت قرآن کریم به تهذیب و پاکسازی نفس، دعوتی اخلاقی و تربیتی است که سرانجام پالایش روان و رستگاری در زندگی این جهانی و آن جهانی را فراهم می‌آورد. پس سعادت و کمال آدمی - که فیلسوفان اخلاق و شخصیت، آن را مقصود دانش خود می‌شناسند - از رهگذر چنین دعوتی الهی ممکن است و پایدار. زیرا دعوت کننده، پدید آورنده انسان و الهام‌بخش وی در شناخت عوامل رستگاری و زیانکاری است. و نیز او آدمی را به گونه‌ای سرشته است که فطرت کمال‌گرایی دارد و شوق حرکت در صراط خوبی‌ها و پاکی‌ها.

دعوت اخلاقی و تربیتی قرآن کریم و پذیرش آن از سوی مخاطب مستعد و حق‌گرا، او را در برابر نیروهای بازدارنده از رشد فکری و بصیرت باطنی و حرکت تکاملی‌اش - که همانا نفس اماره و شیطان وسوسه‌گر در درون اوست - نیرومند می‌گرداند. از آنچه گذشت، برمی‌آید که دعوت قرآن به تهذیب، دعوت به سعادت در این سرای و آن سرای است.

۲. نباید دعوت قرآن کریم به تهذیب باطن‌ها و تزکیه جان‌ها و تطهیر روان‌ها را در چارچوب علوم اخلاقی و تربیتی و روان‌شناختی گنجانده و چنین دعوتی را پایان یافته به حساب آورد. زیرا چنین دعوتی بزرگ، هم بعد اخلاقی دارد و هم بعد عرفانی. پس افزون بر مخاطبان دست‌اندر کار گرایش‌های اخلاقی و تربیتی و روان‌شناختی، صاحبان گرایش سلوک و عرفان نیز حق دارند که خویشان را مخاطب «دعوت به تهذیب» قرآن کریم بدانند.

برخی با تفکیک اخلاق و عرفان، یا تربیت و سلوک الی الله، نادانسته راه تعالی بشر و نیز صراط کسب معارف الهی را مسدود می‌کنند. اینکه امام خمینی، پاره‌ای از هدف‌ها و آموزه‌های وحیانی را آگاهی از چند و چون مسیر و سلوک الی الله می‌داند، ریشه در قرآن‌شناختی واقع‌بینانه دارد.

۳. دعوت وحی به تهذیب جان‌ها، دو شاخه دارد: یکی ایمان و دیگری؛ تقوا. یعنی این دعوت خداوند در درون خود، دو عامل و نیروی توان‌بخش معنوی را جای داده است. ایمان از گرایش ساده آن گرفته تا یقین و مراحل کمال آن - علم‌الیقین و حق‌الیقین و عین‌الیقین - در



□ چنانکه قرآن به دست داده است، جز راسخون در علم - که همانا معصومان اند - کس دیگر را توان شرح و بیان حقایق نهفته و والای وحی نیست

□ ارتباط معنوی و روحانی پیامبر(ص) و خاندان پاک آن حضرت(ع) با پدید آورنده دفتر وحیانی و اسمای نیکوی او سبب گشته است که آنان شارحان صادق و مطمئن قرآن کریم باشند

دعوت یاد شده به چشم می خورد. تقوا که قرآن کریم آن را جامه‌ای زیبا و نگهبان برای روان آدمی تعبیر کرده است، در مراحل گوناگون، در این دعوت مطرح است. از تأمل در آیات ایمان و تقوا در قرآن مجید برمی آید که مفاهیم اخلاقی و معنوی ایمان و تقوا، در کنار مفاهیم عرفانی آن دو قرار دارد. تقوای الهی در قرآن، هم مفهوم پروا پیشگی در برابر بزه کاری‌های فردی و جمعی را به همراه دارد که به اخلاق و تربیت باز می گردد، و هم مفهوم روی گردانی مطلق از آنچه غیر خداست.

قرآن کریم و آموزه‌ها

گوناگونی آموزه‌های وحیانی قرآن، فرافنای سفره‌ای معنوی و حیات بخش برای انسان‌ها را نشان می دهد؛ سفره‌ای که هر کس و گروهی می تواند مهمان صاحب کریم و بنده نوازش باشد. پس سزاوار نیست که مهمان‌ها یکدیگر را تحمل نکرده و به ناروا سخنی اتهام آلود بر زبان آورند. زیرا در این سفره آکنده از مائده‌های جاودانه، برای هر کس و دسته‌ای، مائده‌ای هست.

«قرآن، یک سفره‌ای است که خدا پهن کرده برای همه بشر. یک سفره پهنی است، هر که

به اندازه اشتهايش از آن می تواند استفاده کند.» (تفسیر سوره حمد، ص ۱۷۰)

«این کتاب و این سفره گسترده در شرق و غرب، و از زمان وحی تا قیامت، کتابی است که تمام بشر، عامی، عالم، فیلسوف، عارف، فقیه، همه از او استفاده می کنند... [در قرآن کریم] مسایلی هست که عرفای بزرگ اسلام از آن استفاده می کنند و مسائلی هست که فلاسفه و حکمای اسلام از آن استفاده می کنند و مسایلی هست که فقهای بزرگ از آن استفاده می کنند و این سفره همگانی است برای همه. و این طوایف از آن استفاده می کنند، مسایل سیاسی، مسایل اجتماعی، مسایل فرهنگی... همه در این کتاب مقدس هست.» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۸۷)

تنوع آموزه‌های قرآن، خواه ناخواه رشته‌های تخصصی و علمی گوناگونی را می‌طلبد. زیرا یک دسته به تنهایی نمی‌تواند مدعی مالکیت این سفره فراخ یا معرفت و تفهیم و تعلیم تعالیم همگانی و جاودانی آن گردد. جای نزاع و انحصار و تنگ‌نظری و اتهام زنی به این صاحب نظر و دانش یا آن گروه دوستدار وحی نیست.

پس هر قرآن‌پژوهی با نظر به علم و مهارت خود می‌تواند دیگران را از گونه‌ای از گونه‌های پذیرایی فکری و معنوی وحی برخوردار سازد. آنچه در این میانه بایسته است، پای‌بندی به لوازم تأمل و تفکر و تدبر در آیات قرآن است.

۱. قصص قرآن در کتاب آداب الصلوة

ناگفته پیداست که قرآن کریم، کتاب قصه و داستان نیست. یعنی، اساساً نمی‌توان گفت که قرآن، کتابی در فلان موضوع است، چرا که قرآن، فقط کتاب هدایت است. این تعریف از درون آیات آن، با صراحت و بی‌صراحت به دست می‌آید. اما از آن جا که پاره‌ای نظرگیر از هدایت‌های معنوی و اخلاقی و تربیتی قرآن در قالب قصه است، موضوع قصص قرآن بسیار شایان اعتناست. پژوهش درباره قصه‌های قرآنی این بهره را فراهم می‌آورد که آموزه‌های گوناگون و بسیاری در این قصه‌های کوتاه و بلند به چشم می‌خورد.

امام خمینی در قصه‌های قرآن، به مسایل چندی از جمله تربیت معنوی اشاره دارد. از یک سو ما با قصه کسانی رو به رو می‌شویم که دست‌پروردگان خداوند بوده، و از دیگر سو همان



دست پروردگان الهی را دست‌اندرکار تربیت معنوی خلق می‌نگریم. پس از این نگاه می‌توان گفت که قصه‌های قرآنی؛ محورش تربیت توحیدی است؛ تربیتی که یک سر آن در ملکوت است و یک سر آن در خاک و طبیعت.

گفت‌وگوها، شخصیت‌ها و حرکات‌های رفتاری در قصه‌های قرآن، به گونه‌ای است که مخاطب وحی با مشاهده راستان و خواندن داستان آنان به سرعت جذب می‌شود. چنین جاذبه‌ای بی‌گمان نیروی باز دارنده‌های درونی و بیرونی را به حداقل رسانده و نیروی وادارنده‌های درونی و بیرونی را به مرز حداکثر نزدیک می‌سازد.

«و دیگر از مطالب این صحیفه الهی، قصص انبیا و اولیا و حکما است، و کیفیت تربیت حق؛ آن‌ها را، و تربیت آن‌ها؛ خلق را که در این قصص فوائد بی‌شمار و تعلیمات بسیار است. و در آن قصص، به قدری معارف الهیه و تعلیمات و تربیت‌های ربوبیه مذکور و مرموز است که عقل را متحیر کند. سبحان الله و له الحمد و المنه. در همین قصه خلق آدم - علیه السلام - و امر به سجود ملائکه و تعلیمات اسما و قضایای ابلیس و آدم(ع) - که در کتاب خدا مکرر ذکر شده - به قدری تعلیم و تربیت و معارف و معالم است، برای کسی که «له قلب او القی السمع وهو شهید»، که انسان را حیران کند.» (آداب الصلوة، ص ۱۸۶-۱۸۷).

۲. قوانین ظاهر شریعت

آموزه‌های حقوقی و فقهی، بخشی از تعالیم قرآن کریم است. رابطه انسان با خدا و روابط انسان‌ها با یکدیگر - که ابعاد اقتصادی و فرهنگی و سیاسی دارد - در این جا طرح می‌شود. «و یکی دیگر از مطالب قرآن شریف، بیان قوانین ظاهر شریعت و آداب و سنن الهیه است که در این کتاب نورانی، کلیات و مهمات آن ذکر شده[است]. و عمده در این قسم، دعوت به اصول مطالب و ضوابط آن است، مثل باب صلاة و زکات و خمس و حج و صوم و جهاد و نکاح و ارث و قصاص و حدود و تجارت و امثال آن.» (همان، ص ۱۹۰)

۳. معاد و اثبات براهین آن

آموزه‌های مرتبط با معاد و رستاخیز و حساب و عدل الهی، در حالی به چشم می‌خورد که با آموزه‌های مرتبط با حیات و ایمان و عمل صالح پیوند خورده است. یعنی در هم آمیخته شدن دو بعد حیات - فنا و بقا - در قرآن چنان است که با دیده تیزبین و حق‌گرای نمی‌توان از تأمل در سرانجام خود و جهان باز ایستاد. آیات معاد، گاه رستاخیز و حضور امت‌ها و پیامبرها را یادآور می‌شود و گاه حساب و سرعت در حساب و عدل الهی در برخورد با مردمان، گاه چند و چون پیدایش قیامت و زنده شدن مردگان، و گاه عذاب و دوزخ و جاودانگی حق‌ستیزان، و گاه رحمت و بهشت و جاودانگی حق‌گرایان.

«و یکی دیگر از مطالب قرآن شریف، احوال معاد و براهین بر اثبات آن [است] و کیفیت عذاب و عقاب و جزا و ثواب آن، و تفصیل جنت و نار و تعذیب و تنعیم. و در این قسمت، حالات اهل سعادت و درجات آن‌ها از اهل معرفت و مقربین، و از اهل ریاضت و سالکین و از اهل عبادت و ناسکین [است]. و همین‌طور حالات و درجات اهل شقاوت از کفار و مجبوبین و منافقین و جاحدین و اهل معصیت و فاسقین مذکور است.» (همان)

چنان‌که امام خمینی در ادامه سخن خود آورده است، آموزه‌های مربوط به معاد و آخرت، دو گونه بیان دارند: بیانی عام و صریح که ویژه مخاطبان عام است و بیانی خاص و رمزآلود که ویژه اهل راز است.

در این دسته‌بندی، هر مخاطبی به حقیقت بازگشت انسان به سوی خدا پی می‌برد، اما میزان پی بردن تفاوت دارد. آیات لقاء الله را کسانی فهم و درک می‌کنند که در سیر و سلوک عارفانه به بصیرت‌هایی دست یافته‌اند، در حالی که آیات سوره زلزال را همگان می‌فهمند. زیرا در آن‌جا از عمل و جزای آن سخن رفته است.

بدین سان باید دانست که آموزه‌های معاد در قرآن کریم، متناسب با دو گروه از مخاطبان وحی است: گروهی که در شمار بیشتر مردمان بوده و بیش از کوشش و پاداش اخروی و نعمتهای ملموس بهشتی، مانند میوه‌ها و حوری‌ها را نمی‌نگرند. و گروهی که سالک و عارف به حق و مقام



□ "ایمان از مقاصد مهمه این کتاب شریف است که اکثر مطالب آن بلا واسطه به این مقصد رجوع کند"

□ "بدان که این کتاب شریف چنانکه خود تصریح فرموده، کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیت و مربی نفوس و شفای امراض قلبیه و نوربخش سیر الی الله است"

رب گشته و در پی رضوان پروردگار و ملاقات با رفیق اعلی برآمده‌اند و جز عشق و محبوب و بهشت محبوب" و ادخلی جنتی" (فجر، آیه ۳۰) نمی‌طلیند، پس اجمال در بیان معاد برای همگان است و تفصیل در بیان معاد برای راز آشنایان.

آنچه [در آگاهی از معاد] به حال عموم بیشتر فایده داشته، بیشتر مذکور و با صراحت لهجه است. و آنچه برای یک طبقه خاصه مفید است، به طریق رمز و اشاره مذکور است، مثل: "رضوان من الله اکبر" (توبه، آیه ۷۲) ... در این قسمت، یعنی تفصیل معاد و رجوع الی الله، معارفی بی‌شمار و اسراری بس دشوار مذکور است که اطلاع بر کیفیت آن‌ها جز به سلوک برهانی یا نور عرفانی نتوان پیدا کرد. (همان، ص ۱۹۰)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۴. احتجاج‌ها و برهان‌ها

خداوند در قرآن کریم، آموزه‌هایی در ارتباط با ذات مقدس خود دارد که هر کدام، در مقام اثبات حقیقت برای دسته‌ای از مردمان می‌باشد. احتجاج‌های خدا یا روایت احتجاج‌هایی از گونه احتجاج‌های ابراهیم خلیل (ع) در مبارزه با شرک و وزان عصر خویش، گرایش به دلیل و برهان در اثبات را می‌نمایاند.

بی گمان این گونه آموزه‌ها سبب خردورزی مخاطبان قرآن گشته و آنان را وامی‌دارد تا اصول اعتقادی خود را همراه با منطق و برهان بپذیرند، نه از راه تقلید. و به عبارتی؛ انسان‌ها نباید چیزی را بی دلیل رد کنند و یا چیزی را بی دلیل قبول کنند. قرآن با پرورش نسل‌ها در طریق خردورزی، جهل و خرافه و تحجر و تقلید را از بستر اندیشه‌ها می‌زداید.

«و یکی دیگر از مطالب این صحیفه الهیه، کیفیت احتجاجات و براهینی است که ذات مقدس حق تعالی با خود اقامه فرموده بر اثبات مطالب حقه و معارف الهیه، مثل احتجاج بر اثبات حق و توحید و تنزیه و علم و قدرت و دیگر اوصاف کمالیه... مثل "شهد الله أنه لا إله إلا هو" (آل عمران، آیه ۱۸) و گاهی براهینی است که حکما و دانشمندان، طوری از آن استفاده کنند و اهل ظاهر و عامه مردم از آن، طوری بهره بردارند، مثل کریمه: "لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا" (انبیاء، آیه ۲۲)... و مثل احتجاج بر اثبات معاد و رجوع ارواح و انشاء نشئه اخری، و احتجاج بر اثبات ملائكة الله و انبياء عظام که در موارد مختلفه این کتاب شریف موجود است.» (آداب الصلوة، ص ۱۹۱)



فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. آداب الصلوة، امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۵
۳. بحارالانوار، علامه مجلسی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰
۴. جلوه‌های رحمانی (نامه عرفانی امام خمینی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۱
۵. تفسیر سوره حمد، امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۴
۶. صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)، امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۵